راوی روزگاران سالخورده

نگاهی به کارنامه هنری فرامرز اصلانی که در نخستین روز بهار پر کشید

فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

اواسط اسفندماه ۱۴۰۲، فرامرز اصلانی، خواننده، ترانه‌سرا و آهنگساز مشهور ایرانی از ابتلای خود به سرطان خبر داد و اعلام کرد، قصد دارد باقیمانده سال ۱۴۰۲ را به درمان و مراقبت از روحیه‌اش اختصاص دهد. او نوشت: «با هر سپیده‌دم، قلب من شجاعت بیشتری پیدا می‌کند و جان را با اندیشه و انرژی بیشتری برمی‌انگیزد تا گامی در مسیر بهبودی بردارم». امید داشت بتواند «آسمانی از سفر خود را به عنوان یک مسافر در این آب‌های ناشناخته» با دوستدارانش به اشتراک بگذارد و «با وعده دوباره ملاقات زیر آغوش تابش نور در سپیده‌دم در سال ۱۴۰۳»، درانتهای پیام خود نگاشت: «در راندیشه شما، ایران و ترانه و آواز هستم.» امیدهای او همگی پژمرده شدند، وقتی در نخستین روز فروردین ماه ۱۴۰۳ جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. او همنمدی بود که آرام و به دور از هیاهو، دهه‌ها، گزیده‌کاری پیشه کرد و درعین حال آثاری ماندگار از خود بر جای گذاشت که در حافظه فردی و جمعی ایرانیان خوش نشسته‌اند. بعید است کسی اندک علاقه‌ای به موسیقی داشته باشد و طنین «اگه به روزبری سفر» را نشنیده باشد. بسیاری از جوان‌های ایرانی به عشق او گیتار به دست گرفتند و بسیاری از خوانندگان داخل ایران نیز آرزو داشتند به شمایلی مشابه او در عالم هنر دست پیدا کنند. دوران کوتاه و آغاز انقلاب ۵۷ و مدتی نیز در هیجانات و التهابات سال‌های اخیر، مواضعی سیاسی از خود بروز داد که بعید است چندان تفاوت و تمایزی در کارنامه هنری او ایجاد کند؛ چه عموم مردمان او را با آهنگ‌ها و ترانه‌هایی از جنس و سنخی غیرسیاسی می‌شناسند. او در وهله نخست هنرمند بود و چه بهتر که میدان سیاست را به سیاسیون وامی‌گذاشت و بیشتر و بیشتر از دو غمی که در دوجوش نهفته بود و آن را با شور و شوق و امید تاخت می‌زد تا بماند و ببیند و بخواند، می‌گفت و می‌خواند و می‌سرود. آنچه در ادامه خواهید خواند، ارزیابی نقادانه‌ای از کارنامه هنری او فارغ از گرایش‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی او خواهد بود. زیرا شناخت پیچیدگی‌های سیاست روز چه بسا از ذهنیت هنرمندانه خارج باشد و مطلوبتر آن باشد که هنرمند خود را درگیر این مسائل نکند و از نزدیکی به جریان‌های سیاسی و رسانه‌های مشکوکی که هنرمندان را ویترینی زیبا برای استثمار منافع خود می‌خواهند پرهیز کند.

شاید گزیده‌کاری و احترام و درعین‌حال جذابیت روزافزون اصلانی بود که باعث شد حمید نعمت‌الله دو دهه پیش در فیلم بوتیک این دیالوگ را برای شخصیت افسانه چهره‌آزاد خطاب به جهانگیر و پسر جوان گرفتار مواد گیتاربه‌دستی بنویسد: «ببین فوزک پای اصلانی خدا بیامرز را بزن.» «فوزک یاء را البته فریدون فروغی خوانده بود، اما اینک و در عبور از دهه‌ها نام فرامرز اصلانی نیز می‌تواند لاقل از نظر گزیده‌کاری در کنار خوانندگانی چون فریدون فروغی بنشیند؛ خوانندگانی که به هر بهایی نخوانند و آنچه می‌خوانند نسبتی با زیست خویش و زمانه‌شان داشت. پس شاید برای فهمیدن رخدادی به نام فرامرز اصلانی در تاریخ موسیقی ایران نیکوتر آن باشد که سراغ زیست و زمانه‌اش برویم و بکوشیم دریابیم که در اوبر او چه گذشت؟

بچه کوچه آب‌فرمانفرما

اصلانی، زاده ۱۳۲۴ کوچه آب‌فرمانفرما در خیابان پاستور تهران بود. چندماه بیشتر اینکه نداشت که خانواده‌اش به خیابان فرهنگ محله امیریه نقل مکان کردند. خانواده‌ای فرهنگ‌دوست داشت و در همان دوران کودکی علاوه بر موانست با بسیاری از بزرگان هنر و ادب و موسیقی، مهر تهران همیشه دلش افتاد. همین چندسال پیش بود که برای مجله «دالان» چاپ تهران روایتی جذاب از بلوار آب‌کرج (بلوار کشاورز فعلی) در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نوشت: زمانی که خیابان تخت طاووس (شهید مطهری فعلی)، شمال شهر محسوب می‌شد و مردم برای سیزده‌بدر به بلوار می‌آمدند. سال‌ها بعد فرامرز جوان به همراه دوستانش در این بلوار درس می‌خواندند. بعدتر که به لندن رفت و تحصیل روزنامه‌نگاری کرد و چندسالی را نیز در لس‌آنجلس گذراند، شهر بسی تحول از سر گذراند: «در سال‌هایی که آب‌کرج برای خود بلواری شد و چندین رستوران و چایخانه و ساختمان‌های چندطبقه در این سو و آن‌سوی آن ساخته شد، من در ایران حضور نداشتم. سال ۱۳۵۴ به تهران رفتم و پس از ده سال شهر را بسیار دگرگون دیدم. تهرانی که من پشت سر نهاده بودم، شهری بود که هنوز آنچنان گسترش نیافته بود و شهروندان زیادی نداشت.»

دلمشغولی‌های جوانی غربت‌زده

اما در همین دوران بود که نخستین آلبوم خود «دلمشغولی‌ها» را با کمک شرکت CBS راهی بازار کرد؛ آلبومی مشتمل از ۱۰ ترانه که شنیده‌شدن یکی از آنها بدانم «اهوی وحشی» از زبان فرامرز در خانه پری رنگنه، رئیس کمپانی رامشتاق همکاری با خوانندهٔ جوان کرده بود. سایر ترانه‌ها و آهنگ‌های این مجموعه اما همگی از خود فرامرز اصلانی بودند. یکی از تیم‌های رایج در این آلبوم نوعی حس دلتنگی برای کودکی و نوجوانی در تهران قدیم و عشق‌های فراموش‌شده است: «به روز به خونه‌ای بود که تابستونا / روی پشت‌بومش ولو می‌شد خورشید / درخت انجیر پیری که تو باغ بود / همه کودکی‌های منو می‌دید». یا جایی دیگر: «ای پرستوهای خسته / که غبار هر سفر / به بال‌هایتون نشسته / آیا هنوزهم می‌گذرید؟ / شهری که زمونه / به رویم درهاشو بسته / ای کوچه‌های دماوند / که کودکی‌های من / از شما خاطره‌ها دارند / آیا هنوز هم می‌گستردید؟ / به دشتی که برایم در آن خاطره می‌کارند.» اصلانی جوان تهران قدیمی را در این ترانه‌های می‌جوید؛ گویی سال‌ها غربت‌نشینی او را به ارجاع به ریشه‌ها فرامی‌خواند: «کوچه‌های خاکی تهرون قدیما / پر ز آواز نشاط بچه‌ها بود / شهر فرنگی تو اون دنیای کوچک / قصه‌هاش شیرین‌ترین قصه‌ها بود / هر پرستویی که به سویی می‌پرید / خبر آغاز فصلا رو می‌شنید / هر گل تازه‌ای که چشم‌باز می‌نمود / شاهد روزای خوب کودکی بود.»

به یاد حافظ به توصیه بیژن الهی

موفقیت دور از انتظار آلبوم «دلمشغولی‌ها»، بستری فراهم کرد تا اصلانی جوان دومین آلبوم خود را این‌بار با اعتمادبه‌نفسی بیشتر راهی بازار کند؛ آلبومی متشکل از اشعار حافظ که در آن خواننده جوان روی هشت‌شعر شاعر شیرازی آهنگ ساخته بود و اجرا می‌کرد. این امر در موسیقی پاپ ایرانی اتفاقی کم‌نظیر بود و البته در گرایش اصلانی به حافظ‌خوانی نباید از نقش دوست و همحکایه او در لندن، بیژن الهی نیز گذشت زیرا هموبود که به فرامرز توصیه کرد که روی اشعار حافظ آهنگ بسازد و بدین‌ترتیب آهنگ «اهوی وحشی» متولد شد. آنچه الهی مدنظر داشت البته با آنچه اصلانی انجام داد تفاوت داشت زیرا بعدتر که محسن نامجو بر اشعار حافظ آهنگ‌هایی گذاشت (برای نمونه «لرف بر باد مده») الهی ابراز داشت: «این کاری است که به فرامرز اصلانی می‌گفتم، باید با حافظ بکنی و هرگز نکرد». بااین‌همه برای اصلانی نیز از آغاز کلام و شعر اولویت داشت و معتقد بود: «در وهله اول کلام نقاشی است و آن موسیقی قابی است که آن را دربرمی‌گیرد و اگر هردو باهم بخوانند و اگر با همدیگر سازگاری داشته باشند، خیلی بهتر خواهد شد.»

اصلانی انقلابی

فرامرز اصلانی در آخرین جمله یادداشتش برای مجله «دالان» که وصفش رفت و درباره بلوار آب‌کرج بود، نوشت: «اینها همه آنچه بیش از آن بود که آنجا «بلوار کشاورز» نام بگیرد...» اشاره‌ای به انقلاب ۱۳۵۷ که صدای اصلانی نیز در آن رخداد بیشتر با ترانه‌های «کارگر» سروده محمدعلی بهمنی و «آزادی» به یاد آورده می‌شود. در این ترانه‌ها که مدتی نیز از رادیوی جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شدند، اصلانی شمایلی متفاوت از خواننده پیشین پیدا می‌کند. کافی است نگاهی انداخت به این ترانه‌ها. در ترانه «کارگر» اصلانی امید به فردایی نیکوتر را سر می‌دهد: «دست تو زخمی دست من پینه / تو داس خشمی من پتک کینه / بازوی ما بازو و رفت پیکار / با خشم و کینه با پرچم کار / باید دوباره کارگر شد / باید دوباره برزگر شد / باید درو کرد باید که کوبید / باید دوباره از ریشه روید / از ریشه رویید/... / نان من از تو نان تو از من / جان من از تو جان تو از من / فریاد با هم پرواز با هم / آزادگی را آغاز با هم». ترانه «آزادی» نیز نقدی بر گذشته و نوید آینده‌ای درخشان است: «ای هبوطش دوره رنج و حرمان گذشت / دولت پوچ دیوان گذشت / گذشت آن زمانی که آن سان گذشت / گذشت آن زمانی که آن سان گذشت / شد از بیداری انقلاب / کاخ سرمایه‌داری خراب / فصل فضل بشر در رسید / صبح آزادگی بر دمید / دوست می‌دارم تو را هبوطش / دوست می‌دارم تو را ای چومن / دست در دستم بنه این زمان / تا روشن‌تر شود روزمان.»

روزهای هجرت و غربت

با مهاجرت اصلانی به خارج از کشور و در پی سکوتی طولانی، اصلانی نخستین آلبوم خود را در آمریکا در سال ۱۹۹۹ میلادی با نام «روزهای ترانه و اندوه» منتشر کرد؛ آلبومی که اصلانی می‌گوید: «بیانگر شادی‌ها و ناشادی‌های من در سرزمین‌های غربت است و این از نام این مجموعه پیداست. شعرها و آهنگ‌هایی که من برای این آلبوم ساخته و پرداخته‌ام، نامتنها گزارشی از روزهای من است، که بیان حال مردم ما نیز هست.» این آلبوم از ۹ قطعه تشکیل شده است و کلام همه ترانه‌ها به جز یک که شعر «بشنو از نی» مولانا است، از خود اصلانی است. آهنگسازی و تنظیم تمام قطعات این آلبوم را نیز اصلانی خود انجام داده است. جز ترانه «قلعه» که تنظیم آن را استیو مک‌کرام برعهده گرفته است. قطعاتی از این آلبوم چون «روزهای ترانه و اندوه»، «هفت شهر عشق»، «دستم بگیر» و «هیچ کس» از جمله محبوب‌ترین آثار اصلانی شدند. بعدتر اصلانی در سال ۲۰۰۲ در آلبومی مشترک به‌نام «معشوق همین جاست» که اشعار آن همگی از مولانا انتخاب شده بودند، دو قطعه «صحبت» و «او» چه بی‌رنگ و بی‌نشان که منم» را خواند و در سال ۲۰۱۰ میلادی نیز آلبوم «خط سوم» را منتشر شد که در آن باز از وندگی و زمانه خود را بازتاب می‌دهد و تجلیلی نیز از روزگار «قدیم» زیسته خود به عمل می‌آورد: «زندگی هم زندگی‌های قدیم / عشق هم آن عشق‌های آشنیم / بار همه‌ایرکه‌ام بار بود / در عبور روزهای دلنشین / موسیقی هم سار فرهنگ شریف / با صدای زیر و بم‌های بنان / پنجه هم آن پرویز و ملک / با کسایی نی‌نواز جاودان / شعر هم تصنیف سپهرام و فروغ / از خدا / از بودن و دلخستگی / ارتباط شاملو با قلب خویش / با که نام‌ترپور با دلبستگی.» / و باز در این آلبوم دلتنگ ایران است: «ای پرستوهای خسته، سرزمین پاکی ام کو؟ / این خیابانها غریبند، کوچه‌های خاکی ام کو؟ / ای صبا، ای صبا، گر سوی ایرانم گذشتی / خاک آن راغرق بوی نسترن کن / هر کجا فرداد فرهادی شنیدی / یاد شیرین دل تنهای من کن» و همچنان خود را نظاره‌گر این جهان پیچیده می‌یابد: «من نه پیرم نه جوانم / من نه بیدا نه نهانم / من نه گوشم نه زبانم / من نه اینم و نه آنم / من نه از عالم هستی / نه ز لوح نه ز زستی / نه به هوشم نه به مستی / چشم هوشیار جهانم / من نه از مردم خاکم / نه پلیدم و نه پاکم / نبش میلاد و هلاکم / در دهای زمانم / من نه غیرم و نه خویشم / نه به خوابم نه به پریشم / از کی‌ام من / چه کیشم / مانده‌ام تا که بدانم». اصلانی عمری دراز در مرزهای هجرت و غربت با یاد وطن زیست. از سویی درطن بسیار شنیده می‌شد و از سوی دیگر بی‌آنکه در ایران باشد، بسیاری از ما را به یاد کوچه‌ها و پس کوچه‌هایی انداخت که شاید کیلومتری از آنها فاصله نداشته باشیم، اما مدت‌هاست به آنها سر نزده‌ایم. او نوستالژی ایران قدیم را داشت و چونان علی حاتمی که تصویری از ایران اواخر قاجار و اوایل پهلوی را در آثارش برای ما خواستنی و دیدنی کرد، اصلانی نیز طهروان قدیم را به‌طرزی دلپذیر برای ما روایت کرد. او راوی اصالتی باشکوه و قدمتی سوده بود.

نگاه منتقد ۱

آخرین خنیاگر نسل طلایی ترانه

حمید ناصحی
منتقد موسیقی

فارسی‌زبانان در طول تاریخ به نسبت عمده فرهنگ‌های زبانی دیگر، نگاهی متفاوت و ویژه به کلام و شعر داشته‌اند. ازاین‌روست که شعر فارسی احتمالاً تنها آورده فرهنگی مهم ما در دنیای مدرن تلقی می‌شود. همین نگاه ویژه به کلام است که خنیاگری را در آفرینش ترانه‌های فارسی کمیاب جلوه می‌دهد. یک آهنگساز یا خواننده از نظر یک فارسی‌زبان، همیشه نمی‌تواند یک شاعر خوب هم باشد و انتظارات مخاطب را در خلق کلام ترانه‌اش برآورده کند. حال در این میان اگر یک کارورز موسیقی جسارتی به خرج دهد و کلام ترانه را نیز خود خلق کند، گذار بلند به لبه تیغی افتاده که عبور از آن، او را در قامت یک خنیاگر، مقبول خاص و عام خواهد کرد.

عارف قزوینی؛ نخستین خنیاگر

عارف قزوینی، اولین خنیاگر بزرگ ترانه مدرن فارسی است که بی‌پروا در این مسیر قدم گذاشت، اما او نیز از طعنه‌های اهل شعر و ادب در امان نماند. خطاب مشهور ایرج میرزا به او که «تو شاعر نیستی، تصنیف‌سازی!» از فرازهای این رویکرد کلام‌محور در نقد ترانه فارسی است؛ رویکردی که اصالت را در هر شرایطی به کیفیتی از کلام ترانه و نه تناسب مجموعه اجرا داده می‌دهد. در چنان فضایی بود که ترانه فارسی برای خلق کلام ترانه‌ها سراغ شعرا رفت. ترانه ما تا میانه دهه ۴۰ زیر سیطره چنین نگاهی بود. با ورود سبک‌های غربی به موسیقی و ظهور شعر نو و ترجمه اشعار و ترانه‌های غیرفارسی، اما به‌تدریج نسلی جسور و نوگرا وارد میدان شد که نگاهی تازه به ترانه داشت. «ویگن» اولین ستاره گیتارنواز بود که گیتار غربی را به محبوبیتی گسترده در میان جوانان آن دوران رساند. اجرای ترانه‌هایی متفاوت با رویه مرسوم با صدای خوانندگانی مانند ویگن، آرتوش، سخایی، نوری و مهرپویا سبک ترانه‌سازی و خوانندگی کلیشه‌ای رایج را به مبارزه می‌طلبید. در این ایام بود که گیتارنوازی و غربی‌خوانی بدل به ذائقه غالب آن نسل شد. بیت‌بندهای نوجوانانه و گروه‌های پرشمار موسیقی در صحنه‌های مختلف به اجرای این نوع موسیقی می‌پرداختند. هر چند تحت‌تأثیر خواننده‌ها و گروه‌های اروپایی و آمریکایی حرفه‌یی‌ها از خنیاگری در میانه آن جریان نیز گاهی به چشم می‌خورد، اما با ظهور ترانه نوین از اواخر دهه ۴۰ خورشیدی و اتکای دوباره خنیاگران فارسی به کلام شاعرانه، ظهور یک خنیاگر مقبول خاص و عام به تعویقی چندساله افتاد.

از لندن تا حافظ

فرامرز اصلانی که شیفته گیتار ویگن و صدای آرتوش بود، در اوج هیاهوی بیت‌بندهای دهه ۴۰ و اقبال موسیقی پاپ غربی برای ادامه تحصیل به لندن رفت. اصلانی در خانواده‌ای اهل هنر رشد کرده بود. پدرش ساز می‌نواخت و مادرش صدایی خوش داشت و بدرزبزرگش به سعدی و حافظ و متون ادبی فارسی، کودکی او را به ادبیات پیوند می‌زد و منزل پدری‌اش محفل گاه‌وبی‌گاه بزرگان موسیقی و شعر و ترانه بود. حالا در پس آن هموزیستی همواره با ادب و هنر به لندن دهه ۶۰ میلادی و هنگامه غلیان ستاره‌ها و شاهکارهای ترانه‌ی جهان وارد شده بود. در دانشگاه، روزنامه‌نگاری می‌خواند و ادبیات دنیا را مرور می‌کرد و طرفه اینکه شاعری چون «بیژن الهی» همراه و هم‌خانه‌اش بود و حتی با او کتابی از اشعار یونانی ترجمه و منتشر کرد. در همان ایام در ادامه ذوق نوجوانی، گیتار هم می‌نواخت و ترانه هم می‌ساخت. آگاهی از ادبیات ایران و جهان و همزمان آشنایی با موسیقی و ترانه روز نیاز به‌تدریج او از خنیاگری بی‌بدیل ساخت. این اتفاق تقریباً در همان ایام در موسیقی برای سیاوش قمیشی و در ترانه برای شهیار قنبری افتاده بود که مدتی در جوانی ساکن لندن بودند. اما فرامرز اصلانی در خنیاگری بدل به آن فضا تأثیر گرفت. اصلانی در میانه دهه ۵۰ خورشیدی آفریده‌هایش را با به جریان آورد و در اولین اجرای جدی در محفلی رسمی چشم‌ها را خیره کرد. آلبوم «دلمشغولی‌ها» در سال ۱۳۵۶ نقطه آغاز شهرت و محبوبیت او و سبک ساده و دلپذیرش شد تا جایی که آژدا یکان ترک ترانه «اگه به روز» او را باز خوانی کرد؛ ترانه‌ای که تا امروز هم‌چنان از محبوب‌ترین ترانه‌های فارسی است. یک سال بعد هم آلبومی با استفاده از اشعار حافظ منتشر کرد که نگاهی دیگر به موسیقی پاپ و ترانه روز بود. درخشش اصلانی اما با بهمن‌ماه ۵۷ همزمان شد و او که در آن ایام دلبسته‌ی دیدگاه چپ‌گرایانه انقلابی بود ترانه‌هایی آن‌چنانی ساخت: ترانه‌هایی که تا اواخر دهه ۶۰ با پخش مداوم از رادیوی ایران به‌عنوان سرودهای انقلابی، تنها شنیده‌های نسل ما از صدای او تا آن زمان بود بی‌آن‌که نامش را بدانیم.

اوج‌گیری دوباره در دهه ۱۳۷۰

از اوایل دهه ۱۳۷۰ و با اوج‌گیری ترانه فارسی بر لس‌آنجلس، ترانه‌های پیش از انقلاب او جسته و گریخته منتشر می‌شد و نامش و ترانه‌هایش به‌تدریج در میان جوانان و نوجوانان شناخته و محبوب شد. همان نقشی که ویگن برای نسل اصالتی ایفا کرده بود حالا شاید حتی به‌مراتب پررنگ‌تر توسط اصلانی برای نسل جوان ایفا می‌شد. گیتار، ساز محبوب جوانان شد و ترانه‌های اصلانی در محافل دوستانه و خانوادگی از جذابترین اجراها بودند. انتشار آلبوم «روزهای ترانه و اندوه» در اواخر دهه هفتاد، اما اصلانی را به اوج محبوبیت رساند. بعد است کسی تأثیرپذیری بسیاری از ستاره‌های موسیقی پاپ پس از انقلاب را او را انکار کند. علیرضا عصار از نسل اول و رستاک حلاج از نسل‌های بعد شاخص‌ترین چهره‌های تحت‌تأثیر اوهستند که خود نیز معترف به این تأثیرند. در سال‌های اخیر اجراهای مشترک اصلانی با دیگر خوانندگان نیز بسیار مورد اقبال قرار گرفت اما قطعاً بهترین آن‌ها اجراهایی با همصدایی داریوش اقبالی بود.

اصلانی، خنیاگرانه ترانه می‌ساخت. کلام ترانه‌های او در عین سادگی، طراوتی عجیب داشت. با تمام نقدهایی که به ساختار کلام ترانه‌های او وارد شده و می‌شود اما نکته مهم در ترانه‌های او توجه بسیار به تناسب هنرمندانه و هارمونی دلپذیر میان کلام و ملودی و اجراست. آن چه اصلانی را از دیگر هم‌نسلانش متمایز می‌کرد دوری از تکلف‌های مرسوم و درک عمیق او از تناسبی شگرف میان اجزای اثر برای آفرینش ترانه‌هایی ماندگار بود.

زمان برگزاری مراسم یادبود رضا داوودنژاد

مراسم یادبود رضا داوودنژاد، بازیگر سینما و تلویزیون دوشنبه ۲۰ فروردین‌ماه برگزار می‌شود. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، پیکر این بازیگر که ۱۳ فروردین‌ماه از دنیا رفت، امروز ۱۸ فروردین‌ماه ساعت ۹ صبح از خانه سینما در خیابان وصال به سمت قطعه هنرمندان بدرقه می‌شود. مراسم یادبود رضا داوودنژاد، فرزند علیرضا داوودنژاد، کارگردان سینما روز دوشنبه ۲۰ فروردین‌ماه از ساعت ۱۳ تا ۱۴:۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب واقع در میدان صنعت، ابتدای بلوار فرحزادی، نبش حسن‌سیف برگزار می‌شود. رضا داوودنژاد در پی عوارض عمل پیوند کبد، در ۲۳ سالگی درگذشت. او فعالیت سینمایی‌اش را با حضور در فیلم‌های پدرش آغاز کرد و «بی‌پناه» (۱۳۶۵)، نخستین فیلم سینمایی‌اش بود. فیلم «مصائب شیرین»، نام رضا داوودنژاد را بر سر زبان‌ها انداخت و او را نامزد بهترین بازیگر نقش اول مرد هفدهمین جشنواره فجر کرد. او همچنین در سریال‌های تلویزیونی مثل «پشت کنکوری‌ها» نیز بازی کرده بود.

«ماتریکس ۵» با یک تغییر بزرگ

قسمت جدید از سری فیلم‌های علمی تخیلی «ماتریکس» برای نخستین بار بدون حضور واچوفسکی‌ها در مقام کارگردان ساخته می‌شود. ایسنا ضمن اعلام این خبر به نقل از ورایتی نوشت، استودیو برادران وارنر اعلام کرد که پنجمین فیلم «ماتریکس» در حال ساخت است و این اولین قسمت بدون حضور لانا یا لیلی واچوفسکی به‌عنوان کارگردان خواهد بود. در عوض دروگدار، فیلمنامه‌نویس «مریخی»، وظایف فیلمسازی را برعهده خواهد داشت. لانا واچوفسکی که کارگردانی آخرین قسمت «ماتریکس» یعنی «رستاخیزها» در سال ۲۰۲۱ را برعهده داشت، به‌عنوان تهیه‌کننده اجرایی حضور دارد. هنوز مشخص نیست کیانو ریوز و کری آن ماس که در تمام فیلم‌های قبلی در نقش‌های نئو و ترینیتی مقابل دوربین رفتند، در قسمت پنجم حاضر خواهند بود یا خیر. درو گدار که کارگردانی «ماتریکس ۵» را برعهده خواهد داشت، برای نوشتن فیلمنامه «مریخی»، اقتباس علمی - تخیلی به کارگردانی ریدلی اسکات و با بازی مت دیمون، نامزد دریافت جایزه اسکار شد.

فضای رسانه‌ای دنیا به نفع غزه

محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روز جمعه ۱۷ فروردین‌ماه با حضور در راهپیمایی روز جهانی قدس با بیان اینکه نخستین بار است که رژیم صهیونیستی را این‌گونه در فضای رسانه‌ای شکست‌خورده می‌بینیم، تأکید کرد: «فضای رسانه‌ای در دنیا بر اثر روشنگری خبرنگاران و رسانه‌های مستقل و رسانه‌های عزیز کشورمان کاملاً به نفع جریان مقاومت و غزه تمایل پیدا کرده است که خود را در اجتماعات چندصد هزار نفری در فضاهای فرهنگی و هنری و ورزشی نشان می‌دهد و این جای تقدیر از همکاران رسانه‌ای در داخل کشور هم دارد که در این مدت با هم و در کنار هم برای موضوع غزه در میدان بودند.» مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن اعلام این خبر نوشت محمدمهدی اسماعیلی در حاشیه برگزاری راهپیمایی در جمع خبرنگاران گفت: «رژیم صهیونیستی با کودک‌کشی خود، روی تمام سفاکان تاریخ را سفید کرده است.»

خبرسازان

نگاه منتقد/۲

دشواری اصلانی بودن

تجربه اصلانی یادآور شمایل فرهاد است

عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

درباره فرامرز اصلانی این روزها به اندازه کافی نوشته‌اند؛ هم درباره هنرش، هم درباره تیپ و قیافه‌اش و هم درباره مواضع سیاسی‌اش که این نوشته فقط جنبه‌های هنری کار او را می‌کاود و به مواضع سیاسی به‌خصوص اخیر او سنخیتی ندارد. البته به اقتضای جامعه سیاست‌زده ما به کمتر چیزی که پرداخته شد، هنر او بود. چیزی که احتمالاً بعدها بیشتر به آن توجه می‌شود. وقتی که به قول نیما، غربال‌به‌دستان از عقب کاروان برسند. اما من صرفاً می‌خواهم به یکی، دو نکته اشاره کنم و آن هم گزیده‌کاری و تن ندادن به ابتذال است. هنرمندانی همچون فرامرز اصلانی در تاریخ ما اندکند. آدم‌هایی که حد و حدود خود را خوب می‌شناسند، هنر را برای شهرت و کسب درآمد نمی‌خواهند و به بازار و اقتضائات آن تن در نمی‌دهند. روزگاری از کیومرث منشی‌زاده پرسیدم چرا این‌قدر شعر کم چاپ می‌کند و او گفت اساساً این پرسش غلط است، به جای اینکه از او بپرسم چرا این‌قدر کم شعر چاپ می‌کنی، باید از دیگران بپرسم چرا این‌قدر شعر چاپ می‌کنید؟ هنرمندانی از این دست اگرچه خیلی جلوی چشم دیگران نیستند و اغلب خلوت گزیدن را به گم شدن در هیاهوی بسیار برای هیچ ترجیح می‌دهند، اما در چشم مخاطبان‌شان به‌شدت قابل احترامند. درواقع هنرمندانی از این دست خودشان و با آگاهی کامل مخاطبان‌شان را انتخاب می‌کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای مورد تشویق قرار گرفتن انبوهی از مخاطبانی که معلوم نیست خیلی هم از چندوچون کار آن‌ها سر دربیاورند، مورد تایید کسانی قرار بگیرند که تفاوت درک و فهمشان از هنر با عامه مردم از زمین تا آسمان است. مردمانی که شاید برای امضاء گرفتن از هنرمند محبوب‌شان سر و دست نشکنند اما او را خوب می‌فهمند و همین برای هنرمندان گزیده‌کار کافی است. مخاطبان جدی هنر برای هنرمندان گزیده‌کار اما کم‌کار، احترام بیشتری قائل هستند تا برای هنرمندان پُرکاری که چندان به کیفیت آثار خود اهمیتی نمی‌دهند. چه بسیار هنرمندانی که به‌دلیل کارهای نکرده‌شان مورد تشویق و تایید مخاطبان‌شان قرار گرفته‌اند و چه بسیار هنرمندانی که به‌رغم کارنامه موفق در جوانی، به‌دلیل اصرار ورزیدن در ارائه کارهای بی‌کیفیت، در میانسالی و پیرانه‌سری از چشم مخاطبان‌شان افتادند. درواقع یکی به‌دلیل کار نکردن احترام بیشتری می‌یابد و دیگری به‌دلیل کارکردن بیش از اندازه، حرمت خود را به باد می‌دهد تا بدانی کار هنر، تولید انبوه نیست و آن خشت بُود که پُر تواز زد. فرامرز اصلانی در پنج، شش دهه‌ای که به‌صورت جدی به کار هنری پرداخت درمجموع شش آلبوم و تعدادی تک‌آهنگ منتشر کرد. این تعداد اثر برای یک هنرمند حرفه‌ای، از حیث کمی، اندک به‌شمار می‌آید اما همین آثار اندک برای سال‌ها ماندگاری کافی است. چرا هنرمندانی همچون فرامرز اصلانی به تولید انبوه روی نیاوردند؟ اگر بخواهیم جواب سراست و صریحی به این پرسش بدهیم، باید بگوییم: گریز از ابتذال. سختگیری و وسواس در ارائه اثر باعث می‌شود تا هنرمند به ابتذال تن در ندهد. برای هنرمندی مثل فرامرز اصلانی اصلاً تعداد آثار مهم نبود. چنان‌که برای همتای دیگرش؛ فرهاد مهراد. شاید بعضی‌ها بگویند تمکن مالی اصلانی به او این اجازه را می‌داد تا به هر وضعیتی آری نگوید، اما گریز از ابتذال فقط وضعیت مالی مربوط نمی‌شود؛ باید گوهری در وجود هنرمند باشد که به وسوسه‌های فریبنده شهرت و ثروت پشت‌پا بزند و هنر متعالی‌اش را به عالمی نفروشد. فرهاد مهراد در اوج تنگدستی و بیماری‌های جان‌شکارش، هیچوقت به ابتذال تن نداد و همیشه می‌گفت: هنر اگر یک وظیفه داشته باشد، مبارزه با ابتذال است. فرهاد، شعار نمی‌داد و جاش را برای اثبات این ادعا فدا کرد تا همگان بدانند آنچه باقی خواهد ماند و برای همیشه قابل احترام، همین آثار اندک اما درمندانه و هنرمندانه است؛ نه انبوهی از آثار مبتذل که عمری کمتر از صاحب اثر دارند. یکبار دیگر مثنوی حافظ را با صدای فرامرز اصلانی بشنویم: الا ای اُهوی وحشی کجایی... و با خود فکر کنیم چرا این اثر هنوز شنیدنی است. چگونه فرامرز اصلانی جوان، آن هم در آن روزها که موسیقی پاپ اصلاً بویی از این حرف‌ها نبرده بود، توانسته بود شعر حافظ را این‌قدر درست، دقیق و هنرمندانه اجرا کند. این روزها ابتذال هم مثل خیلی چیزهای دیگر دچار تغییر ماهیت شده است. چگونه فرامرز اصلانی در دوران انقلاب ۵۷ متهم می‌کنند؟ در چنین شرایطی فرامرز اصلانی بودن بهشدت قابل احترام است.

نگاه منتقد/۳

ترانه‌سرایی معمولی با صدایی خوش

محمد نویری
ترانه‌سرا

یکم فروردین‌ماه سال جاری، پیرمردی خوش‌پوش، خوش‌صدا و خوش‌قریحه در ۷۸ سالگی دنیده از جهان فروبست، ترانه‌سازی مؤلف که با آن صدای گیرای مردانه و آن ملودی‌ها که کاملاً حساب‌شده و به اندازه، برای همان صدا طراحی شده بودند، بی‌شک می‌ماندند، چه در تألیف ترانه، چه در ملودی‌سازی و چه در خوانندگی.

اصلانی صاحب سبک بود، بلد بود در بزنگاه‌های حساس تاریخی و اجتماعی چگونه از نام و آوازی خود محافظت کند، نه اهل موج‌سواری بود و نه به جریان فکری خاصی سواری داد، شعر کهن فارسی را خوب می‌شناخت و در اجراهایی که از خود به یادگار گذاشته است، چه آنگاه که شعر دیگران را خوانده، چه آنگاه که ترانه‌ی خودش را ضبط کرده، به‌درستی آنچه می‌خوانده را با آکسان گذاری‌های مناسب و با عاطفه‌ای در خور، تحویل مخاطب داده است. در این میان اما ضمن ادای احترام به کارنامه‌ی پربار فرامز اصلانی، آنچه پس از درگذشت او بسیار به چشم آمد، قضاوت‌های غیرمنصفانه‌ای بود که او را ترانه‌سرای بزرگ نتوانستند، صاحب سبک یا سراینده‌ی آثار شکوهمند معرفی می‌کردند.

همچنین ستایش‌نامه‌هایی که به‌نحوی او را خالق آثار فراوانی معرفی می‌کردند که هم مخاطبان سخت‌پسند را راضی می‌کرد، هم با مخاطب عام ارتباط می‌گرفت.

به عقیده‌ی نگارنده، فرامرز اصلانی اگرچه ذوق و قریحه‌ای خوش در سرودن و گزینش شعر داشت، در اکثر آثاری که خود سروده بود، موفق به خلق ترانه‌هایی - از حیث تألیف و بلاغت - بی‌غلط نشده بود. در به یادماندنی‌ترین ترانه‌ی او، که قطعاً آگه به روز بری سفر است - با مشکلات تألیفی فراوانی روبه‌رو هستیم، واژه‌هایی مانند «نوم»، «لوم»، «بری زیستم» و... تناسبی با فضای رسانی ترانه ندارند. در باقی آثاری که مربوط به روزگار پختگی او هستند، ترانه‌ها اگرچه کم‌کم سالم‌تر می‌شوند و بسیار هم مناسب موسیقی‌ای هستند که با آن همراه شده‌اند، اما کماکان ترانه‌هایی معمولی هستند که با صدایی خوش به گوش می‌رسند.

اگرچه معتقدم که این سخن به مذاق بسیاری، خوش نخواهد آمد اما به نظر می‌رسد جهت رعایت انصاف هم که شده، کسی باید دست برآورد و بگوید، اصلانی ترانه‌ساز - و حتی اصلانی خواننده - در اکثر موارد در خشان‌تر از اصلانی «اگه به روز بری سفر» بود، اما باقی آثارش بابت تمام ویژگی‌هایی که او را از دیگران متمایز و ممتاز می‌کرد، موفقیتی میان مخاطبان موسیقی پاپ به دست نیاوردند. می‌ماند «اگه به روز بری سفر» که به نظر می‌رسد حافظه‌ی جمعی ایرانیان بابت آن یاد همان قدر که واهد از اصلانی است، واهد از درشیرفرح، جادوی پنجه‌های او و مدرسان گیتار در آموزشگاه‌های کوچک موسیقی باشد.